

رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)

علی ربانی، دانشیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

رسول ربانی، استاد، گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

محمد رضا حسنی*، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

چکیده

در این مقاله سعی شده است پاسخ علمی به این پرسش ارائه شود که بین گرایش به هویت ملی و احساس محرومیت نسبی چه نسبتی وجود دارد؟ برای ورود به بحث، از مدخل بررسی محتوای مفهومی هویت ملی وارد شده و علل و دلایل ابهام در تعریف هویت ملی را برشمردیم. در نوشتار حاضر هویت ملی به مثابه نوعی هویت اجتماعی تلقی شده، طوریکه در این نوع تلقی دایره اجتماع و ملت بر یکدیگر منطبق شده‌اند. به همین جهت برای تشریح و تبیین هویت ملی به سراغ نظریه هویت اجتماعی رفته‌ایم. نظریه هویت اجتماعی عمدتاً به دست تاجفل صورت‌بندی شده است و منظور از آن، انگاره‌ای است که از پیوستن فرد به یک گروه و یا طبقه اجتماعی خاص سرچشمه می‌گیرد. مقصود تاجفل از طرح نظریه هویت اجتماعی، صورت‌بندی بسیاری از فرایندهای روانشناسی اجتماعی بوده است که زمینه‌ساز بروز و ظهور محرومیت نسبی‌اند. هویت اجتماعی و احساس محرومیت نسبی با یکدیگر پیوند نزدیکی دارند. پس از واکاوی این دو نظریه، به رویکردی تلفیقی پرداخته‌ایم که به منظور شناخت شرایط روانی-اجتماعی است که افراد تحت آن شرایط گرایش می‌یابند. در اعتراضات جمعی به منظور حصول تغییرات اجتماعی وارد شوند. شایان ذکر است که این تحقیق بصورت پیمایشی و با ابزار پرسشنامه در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان در سال تحصیلی ۸۷-۸۸ انجام شده است. روش نمونه‌گیری در مرحله اول نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده و در مرحله دوم نمونه‌گیری سهمیه‌ای بوده است و حجم نمونه ۴۹۰ نفر بوده است. فرضیه اصلی این است که گرایش دانشجویان به هویت ملی؛ یعنی احساس تعلق، تعهد و وفاداری آنان به سرزمین، ملت، جامعه و دولت ایران با میزان احساس محرومیت نسبی رابطه دارد. یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که فرضیه اصلی تحقیق قابل تایید در جامعه آماری است و احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی، همبستگی معکوس و نسبتاً قوی دارد.

واژه‌های کلیدی: هویت، هویت اجتماعی، هویت ملی، احساس محرومیت فردی، احساس محرومیت گروهی

مقدمه

هویت در علوم اجتماعی به انحای مختلفی مفهوم سازی شده است. مع الوصف، الزاماً به شیوه‌هایی جداگانه و یا متناقض انجام نمی‌گیرد. مفهوم هویت غالباً به اشکال مختلف برای توصیف قلمروهای گوناگون واقعیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال برخی صورت‌بندی هویت، به حوزه پدیدارشناختی واقعیت اشاره می‌کند، برخی نیز به حوزه فرهنگی رجحان می‌بخشند. کسانی هم این اصطلاح را به مثابه خلق و خو تعریف می‌کنند که در این نوع تعریف، ممکن است یکجا به حوزه‌های متعدد واقعیت اشاره نماید. علی‌رغم این، صورت‌بندی‌های مختلف هویت بیش از آنکه مکمل هم باشند، در عمل مقابل هم قرار می‌گیرند. این سخن به این معنی است که بررسی هویت، اساساً نمایاننده هستی‌شناسی‌های متفاوتی است که بر آنها تمرکز می‌شود (Demetriou, 2008:1478).

عموماً دو نوع تصور از هویت در ادبیات گسترده هویت یافت می‌شود. یکی از آن دو، تصویری واضح و روشن از هویت به دست می‌دهد. در این نوع نگرش، هویت به صورت امری فرض می‌شود که بروشنی و بی‌هیچ ابهامی افراد را به جامعه؛ یعنی افرادی که واجد برخی خصایل مشترک‌اند، پیوند می‌زند. رویکرد دوم بر آن است که هویت، ظرف تفاوت‌ها و شامل صورت‌بندی‌هایی سیال است. این نگرش به دنبال پیشرفتهای اخیر در حوزه‌های انسان‌شناسی انتقادی، فمینیسم و هویت‌های فرهنگی، بیان می‌دارد که هویت‌ها "صورت‌بندی‌هایی سیال، ناتمام و تغییرپذیرند که در محدوده شبکه‌های روابط قدرت" شکل می‌گیرند. هویت در این مفهوم، خصلتی رابطه‌ای و اتصالی داشته و عاری از هر گونه

خصلت "ذاتی" است. هویت در این معنا "یکبار و برای همیشه" پدیدار نمی‌شود بلکه به صورت پیوسته و دائمی تولید و بازتولید می‌شود. به طور کلی هویت از این منظر بصورت اجتماعی ساخت می‌یابد (Kong, 1999:568).

هویت دارای ابعاد و سطوح مختلفی است. در یک تقسیم بندی کلی، هویت به دو نوع هویت فردی و هویت جمعی تقسیم می‌شود. هویت فردی به هویتی اشاره دارد که از فردیت^۱ یک فرد ناشی می‌شود (Sassenberg, 2005:362) و هویت جمعی هم به تعریف فرد از خود به مثابه عضوی از یک گروه خاص اشاره دارد (Copeland, 2008:76). هویت فردی مقوم تمایز میان علایق و خصوصیات افراد است؛ اما کارکردی که از هویت اجتماعی انتظار می‌رود، این است که کنشگران، تمایز میان اعضای گروه خود را به حداقل رسانده و تمایز میان درون گروه با برون گروه را به حداکثر برسانند (Simpson, 2006:447). به بیان دیگر، همچنان که هویت فردی تا حدودی حافظ خودمختاری فردی است، هویت جامعه‌ای نیز تا حدودی پشتوانه درونی استقلال و خودمختاری ملی است (چلبی، ۱۳۸۴:۳۱۶).

پیشینه تجربی تحقیق

اخیراً درباره مقوله هویت اجتماعی و نیز سازه هویت ملی تحقیقاتی به انجام رسیده است. خصوصاً ربط هویت ملی با احساس تبعیض و احساس محرومیت و نیز هویت‌های خاص گرایانه نظیر هویت قومی به جهت اهمیت و تأثیری که بر عرصه سیاست و حاکمیت سیاسی دارد، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصله عمدتاً ارتباط نزدیکی را میان احساس تبعیض و یا احساس

هویت ملی اعراب استان خوزستان رابطه معکوسی وجود دارد (نواح، ۱۳۸۶).

سنجش میزان احساس محرومیت نسبی و محرومیت نسبی ادراکی جوانان یکی دیگر از تحقیقاتی است که پیرامون موضوع تحقیق حاضر توسط محسنی تبریزی انجام یافته است. نتایج این تحقیق نیز نشان داده است که میان احساس محرومیت نسبی (مؤلفه عاطفی) و محرومیت نسبی ادراکی (مؤلفه شناختی) رابطه معنی داری وجود دارد؛ میان احساس محرومیت نسبی و هر یک از متغیرهای وضعیت فعالیت اقتصادی (اشتغال)، سن، جنس، تحقیقات، درآمد و وضع مالکیت مسکن رابطه وجود دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۷).

در تحقیقی دیگر که رابطه هویت ملی و قومی در بین دانشجویان آذری، کرد و عرب دانشگاه‌های دولتی ایران بررسی شده است، یافته‌های تحقیق نشان داده است که بین دو متغیر هویت ملی و هویت قومی رابطه مثبت، هم افزا و متوسطی وجود دارد. همچنین، بین متغیر «احساس محرومیت نسبی» و «هویت ملی» رابطه منفی نسبتاً بالایی وجود دارد و این رابطه با متغیر هویت قومی مثبت و در حد ضعیفی بوده است (ربانی، ۱۳۸۸).

تحقیقات انجام شده داخلی عموماً در جهت تأیید رابطه معکوس میان احساس محرومیت و گرایش به هویت ملی بوده‌اند و میان این دو متغیر پیوندی نسبتاً قوی و با جهتی معکوس نشان داده‌اند. در تحقیقات یاد شده، احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی رابطه‌ای منفی و با گرایش به هویت قومی رابطه‌ای مثبتی داشته است. همه تحقیقات، بصورت یک جانبه به سنجش تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت ملی و یا هویت قومی پرداخته‌اند، این در حالی است که جهت این رابطه

محرومیت با گرایش به هویت ملی نشان داده‌اند. در اینجا به چند مورد از این تحقیقات اشاره می‌گردد:

لیلی باتمانی در تحقیقی با عنوان بررسی رابطه احساس عدالت توزیعی و هویت ملی در بین جوانان ۱۸-۲۹ سال شهر تهران، به بررسی و شناخت رابطه میان احساس عدالت توزیعی و هویت ملی (جامعه‌ای) جوانان پرداخته است و در جستجوی آن بوده است که با سنجش تجربی ابعاد احساس عدالت و اجزا و عناصر هویت ملی، تأثیر و نقش احساس عدالت را بر هویت ملی مورد بررسی قرار دهد. این تحقیق به نتایجی دست یافته است که مهم‌ترین آنها بدین شرح بوده است: قویترین بعد هویت ملی، بعد تاریخی و ضعیف‌ترین آن بعد اجتماعی است؛ میان احساس عدالت سیاسی و منزلتی با هویت ملی رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد؛ به طور کلی بین احساس عدالت توزیعی با هویت ملی جوانان رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد (باتمانی، ۱۳۸۴).

تحقیق دیگری با عنوان تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی توسط عبدالرضا نواح انجام یافته است. این پژوهش که در میان اعراب استان خوزستان انجام گرفته است، به دنبال طرح این مساله است که احساس محرومیت نسبی در میان اعراب استان خوزستان چه تأثیری بر هویت ملی و هویت قومی آن‌ها می‌گذارد و نهایتاً این که بین هویت ملی و هویت قومی چه رابطه‌ای وجود دارد. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که با افزایش احساس محرومیت نسبی، هویت قومی در میان مردم عرب این استان تشدید شده و در پی آن برخی جنبه‌های هویت ملی آنان کاهش می‌یابد؛ بنابراین، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین هویت قومی و

همچنانکه در مبانی نظری تحقیق حاضر بدان اشاره خواهد شد، روشن و شفاف نبوده؛ بلکه در بسیاری موارد دیده شده است که انگاره هویت ملی خود می‌تواند بر احساس محرومیت اثر کاهنده داشته و در صورت بروز چنین احساسی، نتیجه آن را خنثی کرده و یا تأثیر آن را تخفیف دهد. این نکته‌ای است که در عین اینکه در تحقیقات داخلی مغفول واقع شده؛ اما به‌درستی در پاره‌ای از تحقیقات خارجی بدان اشاره شده است.

برای مثال کارنا کوروستلینا در پژوهشی فرایندهای شکل‌گیری هویت ملی را در میان اقلیت‌های قومی بویژه تأثیرات تعدیل‌کننده هویت ملی بر مناسبات تضاد و زمینه برای ستیز یا مصالحه در دو اقلیت قومی را بررسی نموده است. این پژوهش نشان داده است که هویت ملی، اثرات هویت قومی، قوم‌گرایی، محرومیت اقتصادی و موقعیت اقلیت - اکثریت گروه‌ها را در رابطه با رفتار خشونت‌آمیز گروهی و فردی، تعدیل می‌نماید. سرانجام این پژوهش تجربی بر این نتیجه می‌رسد که در بسیاری موارد، پذیرش هویت ملی نمی‌تواند، موجد معنای مشترک و احساس یکپارچگی باشد. توضیح اینکه بسیاری از اقلیت‌های قومی وفاداری به ملت خود را به جهت تحقق بخشیدن به اهداف خود و دریافت منافع بیشتر اظهار می‌نمایند. برآیند تحقیق نشان می‌دهد که هویت ملی تنها به دو شرط می‌تواند زمینه جنگ و منازعه را کاهش دهد: نخست اینکه اقلیت‌های قومی، اندیشه و باورهای قوم‌گرایانه را از خود دور کرده و حاضر به پذیرش هویت ملی باشند و دوم بر این عقیده باشند که دولت می‌تواند فرصت‌های بیشتری را برای آنها فراهم نموده و مدافع حقوق گروه‌های قومی شان باشد؛ یعنی احساس محرومیت نسبی نداشته باشند.

(korostelina, 2004).

کاتجا مییر در پژوهشی تأثیر هویت ملی و وجهه ملی را بر نگرش نسبت به یورو در کشور اتریش بررسی کرده است. در این پژوهش دو فرضیه طرح شده بود که یکی از آنها از تئوری انگیزه اجتماعی^۱ و دیگری از مدل هویتی درون‌گروهی مشترک^۲ اشتقاق شده بودند. نتایج این مطالعه شواهدی را در جهت تأیید تئوری انگیزه اجتماعی نشان داده است. در این تحقیق تحلیل‌های آماری نشان داده است که تفاوت بارزی میان افرادی که وجهه نسبی اتریش را پایین می‌پنداشتند و افرادی که وجهه کشورشان را برابر یا احیاناً بالاتر از دیگر کشورها تلقی می‌کردند، در نگرش نسبت به یورو وجود دارد. نگرش نسبت به یورو؛ بخصوص در میان کسانی که قویاً با کشور اتریش هویت کسب می‌کردند و نیز کسانی که وجهه کشور خود را نسبتاً پایین تلقی می‌کردند، منفی بوده است (katja meier, 2002).

علاوه بر این تحقیقات که به بررسی تأثیر هویت ملی بر هویت قومی و هویت‌های خاص گرایانه پرداخته‌اند، تحقیقاتی نیز اثرات و پیامدهای فردی و گروهی احساس محرومیت نسبی را مورد بررسی قرار داده‌اند. کروسبی (۱۹۷۶ و ۱۹۸۴) و مارتین (۱۹۸۱) در پژوهشی نشان داده‌اند که محرومیت نسبی معمولاً با علائم استرسی، ایستارهای منفی و رفتارهای کاری ناخوشایند همراه است. مشابه با این یافته‌ها، اسوینی، امفارلین و ایندریدن (۱۹۹۰) در میان نمونه بزرگی از کارگران در ایالات متحده مشاهده کردند که محرومیت نسبی رابطه منفی با احساس خرسندی دارد. فریدمن و همکارانش دریافته‌اند که محرومیت نسبی با سطوح پایین خرسندی و احساس تعهد در میان استادیاران

1- social motivation theory

2- ingroup identity model common

می‌شود. با این توضیح، باید اظهار داشت به همان میزانی که احساس محرومیت نسبی می‌تواند بر هویت ملی اثرگذار باشد، به همان میزان هم محتمل است که هویت ملی بر احساس محرومیت نسبی تأثیرگذار بوده و زمینه ظهور و بروز آن را تحدید نماید.

هویت ملی

محتوای مفهومی هویت ملی آنچنان گسترده و غیرشفاف است که دادن تعریف دقیقی از آن بسیار دشوار می‌نماید (craig young, 2001:642). یکی از مسائلی که موجب ابهام در تعریف هویت ملی می‌شود مربوط به این سؤال است که آیا هویت ملی «نتیجه حتمی و طبیعی وجود اجتماعی است که از طریق سنت و تاریخ ساخته می‌شود»، و یا اینکه «به طور تصنعی توسط قدرت ایجاد شده و اندیشه توطئه‌آمیزی است که به صورت هژمونیک جهت کنترل افکار و عقاید مردم طراحی می‌شود». رای دوم عمدتاً با نوشته‌های زیباوم و رانگر (۱۹۸۳) با عنوان «ابداع سنت» ارتباط دارد. استدلال آنها این است که دولت‌ها و بویژه نخبگان سیاسی به ابداع، ساخت و نهادینه کردن سنت‌ها دست می‌برند تا از این طریق به قدرت خود مشروعیت داده و «ملت» را در جایی که پیشتر وجود نداشته بوجود آورند (Kong, 1999:570). از این منظر، «لشکر، سخت‌افزار اصلی و ملیت، نرم‌افزار اصلی حاکمیت سیاسی» به شمار می‌رود (مردیها، ۱۳۸۶:۱۶۴).

در اینجا یکی از سودمندترین ایده‌های موجود، همان است که آندرسون (۱۹۸۳) «جوامع خیالی»^۱ نامیده است. بنا به استدلال وی، ملت‌ها به طور همزمان امری خیالی بوده و نیز به منزله جامعه به شمار می‌آیند؛ ملت‌ها

دانشگاه (فریدمن و ترنلی، ۲۰۰۴) و هیئت رئیسه‌ای که مجدداً استخدام شده‌اند (فریدمن، ۲۰۰۲)، همراه است. بعلاوه بانک و جانسن (۱۹۹۲) دریافتند که محرومیت نسبی در میان تکنسین‌ها با میزان پایین سلامتی روحی، سلامتی جسمی و رضایت شغلی قرین است. نتیجه اینکه، محرومیت نسبی همچنین ممکن است با واکنش‌های رفتاری ناخوش آیندی مرتبط باشد. (مارک و فولگر، ۱۹۸۴؛ مارتین، ۱۹۸۱)؛ بویژه، کارکنانی که احساس محرومیت نسبی دارند، احتمالاً از کار سرباز زده و به رفتارهای کاری ضدتولیدی روی بیاورند (توه و دنیسی، ۲۰۰۳) (Bolino, 2009؛ Sablonnière, 2009).

در همین زمینه، گرانت و براون (۱۹۹۵)، ارتباط میان محرومیت نسبی و هویت اجتماعی را در ارتباط با اعتراض جمعی بررسی کرده‌اند. آنها نتیجه گرفته‌اند که محرومیت نسبی گروهی، احتمال تمایل و گرایش به شرکت در کنش جمعی را افزایش می‌دهد (Niens, 2003).

به طور کلی، طبق تحقیقات فوق می‌توان نتیجه گرفت که بین گرایش به هویت ملی و احساس محرومیت نسبی لزوماً نه رابطه‌ای یک طرفه، آنگونه که در برخی از تحقیقات داخلی اظهار شده است، بلکه رابطه‌ای دوجانبه و متقابل وجود دارد. به طوری که تعلق فرد به ملت و ملیت به عنوان یک هویت عام، از میزان تعلق فرد به هویت‌های خرد و هویت‌های خاص گرایانه می‌کاهد و از اینکه فرد خود را در درون یک ملت در مقابل دیگر گروه‌های اجتماعی (مثل جنسیت، طبقه، دولت، ...) تعریف نماید، جلوگیری می‌کند. بدین سان فرد به جهت اینکه ملت خود را به عنوان گروهی واحد و یکپارچه تلقی می‌کند، با اعضای ملت خود احساس یگانگی کرده و از میزان علقه‌های محلی و گرایش‌های قومی-قبیله‌ای او کاسته

از طرف دیگر، ملی‌گرایی فرانسوی اراده سیاسی یک گروه را مبنای شکل‌گیری یک ملت برمی‌شمارد. بدین ترتیب ملی‌گرایی فرانسوی، پیوند خود را با اجتماع همگون قومی و فرهنگی ملت ازلی می‌گسلد. از منظر این نوع ملی‌گرایی، هویت ملی و هویت قومی می‌توانند، نمایانگر چیزهای متفاوتی در وجود شخص باشند (Tammeveski, 2003:400). لذا "هویت قومی، منعکس‌کننده احساس عضویت در یک گروه با ویژگی‌های فرهنگی، زبانی یا مذهبی است و هویت ملی هم زمانی شکل می‌گیرد که یک گروه (یا گروه‌های) قومی خواستار تاسیس یک نهاد دولتی باشد" (Tammeveski, 2003:401; peeter, t.2003:401).

ملی‌گرایی در چهار حیطة مختلف عمل می‌کند: تولید معرفت، ارزشها و احساسات نوین؛ تحکیم هویت‌ها و نظام‌های فرهنگی و نظام‌های تاویلی در محدوده ملت‌ها و گروه‌های قومی؛ سازمان‌دهی بسیج سیاسی-اجتماعی در جهت تغییر اجتماعی و؛ سازماندهی نهادی و نظاممند جامعه. دلانتهی و اوماهونی بر ماهیت کارگزاری^۲ ملی‌گرایی تأکید می‌نهند. بدین صورت که ملی‌گرایی تغییر اجتماعی را ممکن می‌سازد، مرام‌نامه‌ای برای آن تدارک می‌بیند و در راستای آن هدف، انسجام و همبستگی لازم را به جامعه می‌بخشد (Delanty, 2002:453).

به نظر بریور^۳، هویت ملی خود نوعی هویت اجتماعی است. به تعبیر دیگر، هویت ملی تعریف خویش با ارجاع به گروهی است که آدمی خود را متعلق به آن گروه می‌داند (brewer, 1991). در اینجا بر مبنای این استدلال و نیز

پدیده‌هایی خیالی‌اند "چرا که حتی اعضای کوچکترین ملتها هم اکثریت اعضای خود را هرگز نشناخته، با آنها برخوردی نداشته و یا حتی از آنان خبری و نشانی ندارند با این حال در ذهن هر یک از اعضای ملت، تصویری از اجتماع به طور ضمنی نقش بسته است". ملت‌ها جامعه نیز به شمار می‌روند. "چرا که ملت‌ها با وجود استعمار و نابرابری‌هایی که ممکن است از سوی عده‌ای به روی عده‌ای دیگر تحمیل شود، عموماً به منزله نوعی رفاقت عمیق و صمیمانه تلقی می‌شوند". بدین ترتیب، هویت ملی بیان‌گر این مطلب است که تک تک اعضای یک ملت همدیگر را عضوی از یک ملت واحد قلمداد کنند و لو اینکه اعضای آن نسبت به همدیگر غریبه و ناشناس باشند (Kong, 1999:570).

براباکر (۱۹۹۲)، دو سنخ ایده‌آل از ملی‌گرایی در غرب را - نوع آلمانی و نوع فرانسوی - از همدیگر تمییز می‌دهد. نوع آلمانی ملی‌گرایی به طور عمده با اصطلاحات فرهنگی - ذاتی تعریف می‌گردد و بر مقولات فرهنگ، زبان و منش ملی تأکید می‌ورزد که بصورت ازلی و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. تحت شرایط ایده‌آل، هر گروه قومی دولت - ملت مخصوص به خود را داشته است. دولت-ملت همان جایی است که مفاهیم قومیت و ملیت بر همدیگر منطبق می‌شوند. در ملی‌گرایی آلمانی، یک فرد بالغ نمی‌تواند به آسانی هویت ملی خود را انتخاب نماید؛ بلکه هویت خود را از رهگذر جامعه پذیری و پیوندهای خانوادگی به ارث می‌برد. لذا داشتن جوهره آلمانی، تکلم به زبان آلمانی و تولد در آلمان، ابعاد بنیادین آلمانی بودن محسوب می‌شوند (Tammeveski, 2003:400).

2- agential nature

3- Brewer

1- comradeship

اعضای شرکت در راستای اهداف تولیدی همگام و همراه می شوند. اگر به این قضیه از بعد منفی نگاه شود، سطوح بالای هویت یابی درون گروهی، ممکن است برخی افراد را در شنیدن انتقادهایی نسبت به گروه خود ناشنا سازد و بدین ترتیب سبب شود، قضاوت آنها نسبت به گروههای متضاد و متفاوت غیرمنصفانه و نادرست باشد (Jackson, 1999:120). در طی چند دهه گذشته، این اندیشه که افراد با گروههای خود کسب هویت می نمایند، به صورت فزاینده‌ای برای تبیین طیفی از پدیده‌های درون گروهی و میان گروهی بکار رفته است. هنری تاجفل^۵ و همکارانش نظریه هویت اجتماعی را به منظور شناسایی چنین موضوعی معرفی ساخته‌اند.

به همان شیوه‌ای که جامعه شناسی شاهد ترکیب رویکردهای ساختاری و عاملیت بوده است، روانشناسی اجتماعی نیز اخیراً دست به ترکیب رویکردهایی زده است که کانون توجه آنها یا عوامل فردی بود و یا عوامل اجتماعی. در ارتباط با رویکرد هویت اجتماعی، نظریه مقوله بندی خویشتن^۶ این ترکیب را با تأکید بر مبنای معرفتی هویت یابی اجتماعی ارائه می نماید. "عامل اجتماعی" بوضوح در این رویکرد دخالت داده شده است، موضوع عمده این است که افرادی که انسجام و همگونی بیشتری می یابند، بیشتر می توانند خود را از گروههای بیرونی متمایز سازند. نظریه مقوله بندی خود و نظریه هویت اجتماعی از کار تاجفل و ترنر ریشه می گیرد. نظریه هویت اجتماعی بعنوان "نظریه‌ای منسجم درباره کشمکش‌های میان گروهی" توصیف شده است که "افراد

به منظور تبیین و تشریح سازه هویت جامعه‌ای (ملی)، به یکی از مهمترین رویکردهای هویت اجتماعی پرداخته می شود تا از این طریق بتوان به درک بهتر هویت ملی دست یافت و پیوند آن را با احساس محرومیت نسبی بررسی نمود.

هویت اجتماعی

بریور (۲۰۰۱)، چهار نوع هویت اجتماعی را از هم متمایز می سازد: الف) هویت اجتماعی مبتنی بر فرد؛ که عمده تأکیدش بر کم و کیف درونی شدن ویژگی‌ها و خصائل گروه بواسطه عضویت فرد در آن گروه است. ب) هویت اجتماعی رابطه‌ای؛ که "خود" فردی را در ارتباط با دیگر افراد قرار می دهد؛ یعنی کسانی که فرد با آنان در درون بافت گروهی تعامل دارد. ج) هویت اجتماعی مبتنی بر گروه؛ که معادل خود جمعی یا هویت اجتماعی است. د) هویت جمعی؛ که اشاره به فرایندهایی دارد که به موجب آن اعضای گروه واجد تعریفی مشابه و یکسان از خودشان می گردند (Hogg, 2004:253).

عموماً بر این اصل اتفاق نظر وجود دارد که کسب هویت با یک گروه می تواند اثر تعیین کننده‌ای بر رفتار اجتماعی فرد داشته باشد. برای مثال، فردی که بواسطه حزبی سیاسی هویت می یابد، وی به احتمال زیاد، حمایت و تعهد خود نسبت به حزب را از طریق رأی گیری، کمک مالی و حضور در تجمعات نشان خواهد داد. همچنین، کارگرانی که شدیداً از رهگذر موسسه و شرکت تجاری خود هویت می یابند، احتمالاً با دیگر

5- Tajfel

6- Self-categorization theory

1- Person-based social identities

2- Relational social identities

3- Group-based social identities

4- Collective identities

افراد به خاطر برداشت مثبت از خویش که تا اندازه ای می‌توانند بواسطه هویت اجتماعی مثبت بدان دست یابند، تلاش می‌نمایند. افراد می‌کوشند بواسطه درانداختن مقایساتی با دیگر گروه‌های اجتماعی، به هویت اجتماعی مثبتی نائل آیند. هدف فردی و جمعی، یافتن ابعاد مناسبی است که از پی مقایسه، نتایج مثبتی را برای درون گروه به منظور افزایش عزت نفس فردی و جمعی به ارمغان بیاورد (Niens, 2003:490).

ارزیابی مثبت گروه خودی و لذا احساس برتری، به تعصب گروهی می‌انجامد. سوی گیری و همراهی با درون گروه و اعمال تبعیض نسبت به گروه‌های بیرونی، به منظور تقویت احساس و احترام درون گروهی و در نتیجه تقویت عزت نفس اعضای گروه به واسطه تعلق به گروه، تعصب گروهی نام گرفته است. به عقیده تاجفل (۱۹۷۴) تعصب درون گروهی نتیجه معین هویت گروهی است؛ به این معنی که افراد هویت خود را از طریق گروه خود کسب می‌نمایند و خود به خود گرایش دارند که گروه‌های بیرونی را بد جلوه بدهند (meier-pesti & kirchler, 2002; 294).

تاجفل (۱۹۷۴) اجمالاً چهار مفهوم روانشناختی وابسته به هم را در چارچوب نظریه هویت اجتماعی بدین شرح مطرح ساخته است:

۱- نیاز به ساختار معرفتی مستلزم این است که افراد جهان پیرامون خود را طبقه‌بندی نمایند. نتیجه این فرایند مقوله‌بندی اجتماعی است که مبتنی بر ابعادی از صفاتی (مثل تعلق دینی و یا ملیت) است که برخلاف فرایندهای مقوله‌بندی غیر اجتماعی، با بعد ارزشی (خوب-بد) پیوند دارد.

در صددند تا برداشت مثبتی از خویش "به عمل آورند" (weber, 2007:109).

به طور کلی، خاستگاه مفهومی رویکرد هویت اجتماعی ریشه در پژوهشی دارد که توسط هنری تاجفل پیرامون اثرات مقوله‌بندی^۱، جوانب ذهنی تبعیض، اثرات مقوله‌بندی حداقلی، فرایندهای مقایسه اجتماعی و روابط بین گروهی انجام گرفته است. هدف تاجفل از انجام این پژوهش، تبیین تعصب، تبعیض و نزاع‌های بین گروهی بدون ارجاع به تفاوت‌های شخصیتی و فردی و بدون تقلیل پدیده‌های بزرگ مقیاس جمعی به صرف انبوه‌ها یا فرایندهای میان فردی بوده است (hogg, 2004:248).

تاجفل هویت اجتماعی را بعنوان "آن بخشی از برداشت یک فرد از خود تعریف کرده است که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (گروه‌های) اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منظم به آن عضویت". (گل محمدی، ۱۳۸۱:۲۲۳؛ Freeman, 2001:292؛ Amoit, 2007:365). پس هویت اجتماعی از نگاه تاجفل نوعی پاسخ به این سوال است که "من کیستم؟" از نظر وی این کیستی از طریق عضویت فرد در گروه یا طبقه خاصی تعیین می‌یابد (Freeman, 2001:292).

نظریه هویت اجتماعی بیانگر آن است که افراد، مقوله‌های اجتماعی را نه فقط به منظور ساده‌سازی محیط؛ بلکه برای شناخت و تعریف خویش نیز به کار می‌گیرند. فرد خود را بواسطه شناخته شدن با یک طبقه اجتماعی خاصی بعنوان یک عضو گروهی تعریف می‌نماید. این نوع از همذات پنداری اشاره به هویت اجتماعی دارد. نظریه هویت اجتماعی مبتنی بر این اصل بنیادی است که

دیکس (۱۹۹۶) تصریح کرده است "کارویژه مقایسه در نظریه پردازی هویت اجتماعی نقش محوری و بنیادین" دارد (Jackson, 1999:121). بیشتر تحقیقات؛ بویژه بر اصول سه و چهار علاقه خاصی نشان می‌دهند. اصل سوم بر این نکته اصرار دارد که هویت هر فردی، فقط می‌تواند در پیوند با محیط و شرایط اجتماعی آن فرد تحقق یابد؛ بدین معنی که فرایندهای مقایسه اجتماعی به انگاره فرد از خویشتن شکل می‌بخشند. به تعبیر دیگر، هویت هر فرد، قائم به خود^۴ نیست، بلکه مبتنی بر مقایسه‌ای است که با دیگران انجام می‌گیرد (Muller-Peters, 1998:703).

نظریه محرومیت نسبی

باید توجه داشت که هدف تاجفل جایگزینی نظریه هویت اجتماعی به جای دیگر نظریه‌های روانشناسی اجتماعی روابط بین گروهی نبوده است، بلکه هدف وی از طرح نظریه هویت اجتماعی، ساختن تکمله‌ای برای آن نظریه‌ها بوده است. در واقع تصور او بر این بود که تنها یک نحوه ترکیب نظریه هویت اجتماعی با نظریه محرومیت نسبی می‌تواند تبیین روانشناختی اجتماعی برای مشارکت اعضای گروه اقلیت در اعتراضات جمعی به منظور بهبود منزلت گروه و موقعیت پایین اجتماعی (فقیر) فراهم نماید. بعنوان مثال، او چنین نوشته است: باید گفته شود که بیشتر آن (نظریه هویت اجتماعی) می‌تواند به مثابه صورت‌بندی^۵ بسیاری از فرایندهای روانشناسی اجتماعی باشد که عامل ظهور و بروز محرومیت نسبی‌اند (Grant, 2008:688).

۲- فرد خود و دیگری را با تطبیق ویژگیهای فردی مربوط به خود با آن مقولاتی که بدین قرار شکل گرفته اند، به یک طبقه خاص منتسب می‌کند. این امر کم و کیف ساخته شدن همذات پنداری‌های اجتماعی توسط فرد را نشان می‌دهد یعنی مجموعه‌ای از اموری که به هویت اجتماعی اشاره دارد.

۳- نظریه هویت اجتماعی با الهام از نظریه فستینگر پیرامون فرایندهای مقایسه اجتماعی، فرایندهای مقایسه اجتماعی مابین درون گروه و برون گروه را مسلم می‌انگارد.

۴- هدف و مقصود از این مقایسات، تخصیص یا تمایز مثبت^۱ درون گروه در مقایسه با برون گروه می‌باشد (Muller-Peters, 1998:703).

آکس، هاسلام و ترنر (۱۹۹۴) اظهار داشته‌اند که مقوله‌بندی بواسطه^۲ روابط مقایسه‌ای^۱ "تعیین می‌یابد. مطابق با پیشنهاد هوگ^۳ (۱۹۹۲)، سنجش و ارزیابی هویت اجتماعی نیازمند آن است که ماهیت ویژه گروه و تاریخ روابط اجتماعی آن با سایر گروهها مد نظر قرار گیرد. میسک و ماکی (۱۹۸۹) هم در مفهوم سازی هویت اجتماعی بر بافت روابط بین گروهی تأکید ورزیده و وان کنپنبرگ و المرس (۱۹۹۳) هم با اشاره به این مفهوم اشاره داشته و اذعان داشته‌اند که هویت اجتماعی به لحاظ تئوریک، بر اساس مقایسه‌هایی به وجود می‌آید که در بین طبقات اجتماعی جریان دارد. سرانجام، نظریه تمایز^۳ بریور (۱۹۹۱-۱۹۹۳)، هویت اجتماعی را به مثابه تنش مابین تشابه و تمایز مفهوم سازی کرد که بواسطه مقایسه‌های اجتماعی به وجود می‌آید در یک جمع بندی نهایی

1- positive particularity or distinction
2- Hogg
3- Distinctiveness theory

4- self-referential
5-Articulate

را حاشیه‌ای و فاقد نفوذ می‌پندارند (دانشجویان، معترضان به حقوق مدنی و زنان) برای رفع این نارضایتی‌ها^۲ به کنش جمعی روی می‌آورند (نش، ۱۳۸۷:۱۴۴).

با استعانت از مباحث رانسمن، تمایز مفهومی مهمی مابین دو نوع اصلی از محرومیت نسبی انجام یافته است: محرومیت نسبی فردی^۳ و محرومیت نسبی گروهی^۴. در حالی که اولی اشاره به فردی دارد که به دلیل برخورداری از خوشبختی کمتر نسبت به دیگران محرومیت نسبی را تجربه کرده است، دومی به افرادی اشاره دارد که احساس می‌نمایند گروه آنها صرف نظر از محرومیت فردی، نسبت به گروه‌های بیرونی دچار محرومیت است. مطالعات پیرامون نقش این دو نوع از محرومیت نسبی نشان داده است که محرومیت نسبی گروهی، پیش بین کننده قویتری در مورد نگرشها و رفتارهای میان گروهی است. (Guimond, 2002:901).

محرومیت نسبی فردی عمدتاً منجر به پیامدها و نتایجی در سطح فردی می‌شود، در حالی که محرومیت نسبی گروهی پیامدهایی گروهی به همراه می‌آورد. برای مثال، بررسی کارگران بیکار در استرالیا نشان داده است که بررسی و ارزیابی محرومیت نسبی فردی، پیش بینی کننده برخی از علائم استرسی و روان پریشی است و ارزیابی محرومیت نسبی گروهی، پتانسیل و آمادگی پاسخگویان را به درگیری در رفتارهای اعتراض آمیز اجتماعی پیش بینی می‌کند. از همه مهمتر اینکه، محرومیت نسبی فردی با جهت گیری اعتراض آمیز رابطه‌ای نداشته و محرومیت نسبی گروهی هم با علائم استرس زا ارتباطی را نشان

در سطح روابط بین گروهی، رهیافت هویت اجتماعی مبین این نکته است که چرا گروهها با یکدیگر وارد رقابت می‌گردند تا وجه تفاوت و تمایز خود را استمرار ببخشند و از خود تصویر مثبت و مطلوب به نمایش گذارند. به عبارت دیگر این ایده، مبین این نکته است که چرا گروهها با یکدیگر بر سر منزلت، پرستیژ و تمایزات خود به معارضه بر می‌خیزند (Hogg, 2004:258).

بدین سان، نظریه محرومیت نسبی یکی از محدود نظریه‌های روانشناسی اجتماعی است که می‌تواند برای تبیین تغییرات اجتماعی بکار گرفته شود (Sablonniere, 2009:328). این نظریه در پی آن است که پلی و واسطه‌ای مابین دو سطح تحلیلی خرد و کلان در جامعه‌شناسی ایجاد نماید (Bernburg, 2009:1224) و روشهای چندی جهت حل مناقشات موجود مابین رویکردهای ساختارمحور و رویکردهای عاملیت محور، نظیر مباحث اخیر یانگ در رابطه با رویکرد ساختاری مرتن (۱۹۳۸) و رویکرد عاملیت کاتز (۱۹۸۸) مطرح سازد (webber, 2007:98).

مفهوم محرومیت نسبی نخستین بار توسط رانسمن ساخته و پرداخته شد و بعد از وی یتزاکي^۱ (۱۹۷۹) از این تعریف استفاده کرده و فرمولی ریاضی برای درآمد طبق نظریه محرومیت نسبی ارائه داد (Subramanyam, 2009:1). به طور کلی، محرومیت نسبی به اختلاف مابین انتظارات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی اشاره داشته و مبتنی بر پنداشت‌ها و تصوّراتی است که بواسطه مقایسه اجتماعی پدید می‌آید (Chandra, 2005:305). بر اساس این نظریه اعتراض نتیجه رشد سریعتر انتظارات نسبت به فرصت‌های واقعی است، به طوری که گروههایی که خود

2-Grievances
3- egoistical
4- fraternal

1-Yitzhaki

کروسیبی پیش شرط‌های روانشناختی در ظهور محرومیت نسبی را در قالبی تئوریک مشخص ساخته است. وی شش پیش شرط روانشناختی (آگاهی یافتن؛ مقایسه خود با دیگران؛ خود را مستحق دیدن؛ انتظارات گذشته؛ انتظارات معطوف به آینده و مقصّر نشناختن خود) برای ظهور محرومیت نسبی عنوان نموده است (Pearson, 2009:43). شکل زیر دیدگاه وی را جمع به محرومیت نسبی را نشان می دهد.



شکل ۱- دیدگاه کروسیبی در رابطه با احساس محرومیت نسبی (Pearson, 2009:43)

را تجربه خواهند کرد که احساس نمایند بین نتایج واقعی و نتایج مورد انتظار ناسازگاری و عدم هماهنگی وجود دارد. به سخن دیگر، آنها احساس نمایند که بین نتایج واقعی و نتایجی که استحقاق آن را دارند، ناسازگاری وجود دارد (Pearson, 2009:43).

یکی از مفروضات اصلی نظریه محرومیت نسبی که کروسیبی نیز تحت عنوان آگاهی از آن یاد کرده، این

نداده است. چنین نتیجه‌ای در سایر تحقیقات هم مکرراً بدست آمده است (Walker, 1999:366).

بررسی‌های انجام یافته پیرامون نگرشهای میان گروهی در ایالات متحده، هند، آفریقای جنوبی و اروپای غربی، نمایانگر سطوح بالای تعصب در میان افرادی است که احساس محرومیت نسبی دارند. با مرور ادبیات مربوطه، فیسک (۱۹۹۸)، محرومیت نسبی را بعنوان یک متغیر بنیادی در راستای تبیین صورتهای اجتماعی مهم از جمله تعصب و پیشداوری معرفی ساخته است (Guimond, 2002:900).

مطالعات اخیر نیز نشان داده اند که "خواستن" و "خود را مستحق دیدن" بیشتر پیش شرط‌هایی روانشناختی‌اند که موجب احساس محرومیت نسبی هستند. در این نظریه، "خواستن" به مثابه آرزویی برای داشتن کالا و یا فرصتی خاص تعریف شده و منظور از "مستحق دانستن خود" نیز، احساس شایستگی، برای کسب آن کالا و یا فرصت است. در این صورت افراد موقعی محرومیت

که بر مساوات طلبی و برابری فرصت‌ها تأکید می‌ورزد. دلیل این امر آن است که چنین باورهایی، مردم را به مقایسه با افراد متمول تشویق می‌کند، بدون اینکه به گذشته و پیشینه آن افراد توجه گردد. بنابراین ارزشها و باورهای مساوات طلبانه، انتظار وجود فرصت‌ها و امکانات را بوجود می‌آورد و آرزوها و انتظارات مردم برای موفقیت اقتصادی و به دنبال آن احساس بی‌عدالتی و ناامیدی را در بین فقرا بر می‌انگیزد (Bernburg, 2009:1224).

به زعم مور، احساس محرومیت نسبی شامل دو وجه به هم مرتبط است: اول، می‌بایستی افراد از وجود تفاوت بین خود و دیگران بواسطه فرایند مقایسه اجتماعی آگاهی یابند. و دوم، افراد بایستی ارزیابی کرده و قضاوت کنند که آیا وجود تفاوت موجه و مشروع است یا ناموجه و نامشروع. در واقع محرومیت نسبی ناشی از درهم شکسته شدن انتظاراتی است که ریشه در «مشروعیت» ساختار اجتماع دارد. در اینجا «مشروعیت» به این باور اشاره دارد که "نابرابری نهادمند در نحوه توزیع منابع عمده - از قبیل قدرت، ثروت و منزلت - لزوماً درست و معقول است (moore, 2003:523).

یکی از کاربردهای مهم نظریه محرومیت نسبی که ریشه در همین مقایسه‌های اجتماعی دارد، این است که نشان می‌دهد چگونه مقایسه‌های اجتماعی، می‌توانند پیامدهایی همچون خشم، ناهنجاری و گرایش مضاعف به رفتارهای انحرافی به بار آورند (Bernburg, 2009:1223). در همین زمینه، پال و وای همبستگی مثبتی بین احساس تبعیض و انکشاف نژادی^۴ مشاهده کرده

است که واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های مردم، به شرایط تصورات ذهنی^۱ آنان بستگی دارد و نه شرایط عینی^۲ (Sablonnière, 2009:328). به همین سبب نظریه محرومیت نسبی در علوم اجتماعی، تبیین‌کننده احساساتی است که جنبه ذهنی داشته و در نقطه مقابل تبعیضات عینی قرار می‌گیرند (moore, 2003:524). همچنین در نظریه محرومیت نسبی، فرض می‌شود که بافت اجتماعی و فرهنگی، نقش محوری در بروز احساس محرومیت نسبی دارد. در مجموع احساس محرومیت نسبی، ذهنی و وابسته به متن^۳ (بافت) است (Sablonnière, 2009:328).

بافت اجتماعی در این نظریه بسیار مهم بوده و میزان تأثیرگذاری محرومیت نسبی را معین می‌سازد. این نظریه تلویحاً بیان‌کننده آن است که محرومیت اقتصادی، تأثیر نسبی و نه مطلق بر تجربه‌های آدمی دارد. چرا که سطح استاندارد زندگی در میان گروه‌های مرجع، نحوه تجربه محرومیت توسط شخص را معین می‌سازد (Bernburg, 2009:1224؛ Zagefka, 2005:469). بر طبق نظریه محرومیت نسبی، هر چه سطح زندگی در بین گروه‌های مرجع بالاتر باشد، آمال و آرزوهای شخص فزونی یافته و شخص خود را شایسته رسیدن به آن می‌داند. پس، هر زمان افرادی تصور نمایند که دیگران از رفاه و کامیابی بیشتری نسبت به آنان برخوردارند، احساس بی‌عدالتی و یاس و حرمان در وجودشان شعله‌ور می‌شود. بعلاوه، صاحب‌نظران با تأکید بر زمینه اجتماعی، استدلال می‌نمایند که محرومیت نسبی خصوصاً موقعی تشدید می‌گردد که بافت فرهنگی و ساختاری، مشوق ارزشها و باورهایی باشد

-
- 1-Subjective
 - 2-Objective
 - 3-Context

4- Ethnic exploration

نسبت به هویت فردی و لذا عزت نفس فردی تلقی می‌شوند. کنشگران در قبال چنین تهدیدی به مبارزه برخاسته و درصدد برمی‌آیند عزت نفس خود را در این سطح ترمیم نمایند. از طرف دیگر، هنگامی که زمینه مقایسه‌ای پیشین، سطح گروهی برجستگی مقوله بندی را که تهدیدی علیه هویت جمعی و لذا عزت نفس گروهی (یا جمعی) است، برمی‌سازد، پیامد آن ظهور مقایسات اجتماعی نفرت برانگیز خواهد بود. چنین تهدیداتی با کنشگرانی مواجه می‌گردند که در صددند عزت نفس خود را در سطح گروهی ارتقاء دهند (walker, 1999:366).

از نظر المرس^۲ (۲۰۰۲) هم نظریه هویت اجتماعی، چنین قابلیت را دارد که با نظریه محرومیت نسبی ترکیب شود. طبق نظر و بینش تاجفل، اعضای یک گروه تنها زمانی به موجب بی عدالتی اجتماعی، بر ضد دیگر گروه‌ها می‌شورند که اولاً آن گروه تصور کند که به ناحق، دارای مقام و منزلت پایینی است و دوم اینکه، اوضاع اجتماعی به قدری بی ثبات و آشفته باشد که عملیات اعتراض آمیز، شانس برای پیش بردن اقدامات مؤثر داشته باشند. از نظر المرس محرومیت نسبی اجتماعی، به ترکیب (کنش متقابل) ویژه‌ای از این دو باور بستگی دارد (Grant, 2008:689). پس در مجموع، نظریه هویت اجتماعی پیش بینی می‌کند که کوشش جمعی برای حصول به تغییر، احتمالاً زمانی روی می‌دهد که مرز میان گروه‌ها، نفوذناپذیر بوده و نامشروع جلوه کند و یا اینکه اعضای گروه بر این باور باشند که اولاً کنش جمعی

اند (sabatier, 2008:188). احساس بی عدالتی ممکن است زمانی که افراد به صورت دسته جمعی احساس کنند، داخل طبقات پایین اجتماعی از جمله اقلیت‌های ملی، مذهبی، قومی و یا نژادی قرار گرفته‌اند تشدید گردد. این مردم محروم، نظم اجتماعی و طبقات اجتماعی مسلط را در محرومیت گروهی خود مقصر شناخته و از خود در بوجود آمدن چنین وضعیتی سلب مسئولیت می‌نمایند. بدین سان، احساس محرومیت گروهی، اغلب به ظهور خشم و از خود بیگانگی می‌انجامد و این امر نیز ممکن است، منجر به نزاع و درگیری بین گروه‌ها و نهادها گردیده و باعث دگرگونی در فرایندهای ساختار بندی^۱ گردد (moore, 2003:523).

ترکیب نظریه محرومیت نسبی و نظریه هویت اجتماعی

اخیراً برخی تحقیقات تجربی پیرامون ارتباط بین نظریه هویت اجتماعی و نظریه محرومیت نسبی، ظاهراً مؤید چنین فرضی بوده است که در تبیین روابط میان گروهی این هر دو نظریه می‌توانند، به جای اینکه رویکردهایی جدای از هم باشند، مکمل هم باشند (Niens, 2003:499). وقتی اصول نظریه هویت اجتماعی در زمینه محرومیت نسبی به کار روند، همچنین می‌توان ربط تئوریک میان انواع مختلف محرومیت نسبی (فردی و گروهی) و انواع مختلف رفتارها (فردی و گروهی) را مشاهده نمود. وقتی زمینه مقایسه‌ای پیشین موجد سطح فردی برجستگی مقوله بندی باشد، مقایسات اجتماعی نفرت برانگیز که در آن زمینه به وجود می‌آیند، تهدیدی

امکانپذیر بوده و دوم اینکه کنش جمعی، تنها روش برای ایجاد تغییر و دگرگونی است (Eggins, 2002:888).

به نظر گرانت، تلفیق نظریه هویت اجتماعی و محرومیت نسبی، به منظور تشخیص شرایط روانی اجتماعی است که تحت آن شرایط، افراد مصمم می‌گردند در اعتراضات جمعی به منظور حصول تغییرات اجتماعی وارد شوند (Grant, 2008:688). نظریه هویت اجتماعی بواسطه تأکیدش بر اهمیت همذات‌پنداری گروهی یعنی آن موقعی که توجه خود را به زمان و چگونگی کنش افراد به نیابت از گروه‌شان معطوف می‌سازد، به نظریه محرومیت نسبی بار می‌شود. به لحاظ مفهومی، تقویت هویت گروه اقلیت، بر انگیزه اعضای گروه در پیوستن به جنبش‌های اعتراض آمیز هم به صورت مستقیم و هم به صورتی غیر مستقیم تأثیر می‌گذارد. تأثیر غیرمستقیم آن از فرضیات نظریه هویت اجتماعی استنتاج می‌شود؛ زیرا بر طبق نظریه هویت اجتماعی، هویت‌های افراد در گروه‌های اقلیت، به موجب احساسات خشم آلود شدید که ناشی از منزلت پایین گروه و رفتارهای ناعادلانه است، تقویت و تشدید می‌گردد. همچنین تأثیر مستقیم شدت هویت بر تمایل شخص در پیوستن به عملیات اعتراض آمیز، می‌تواند از نظریه هویت اجتماعی مشتق شود؛ زیرا طبق تعریف، هویت گروهی یک شخص بخش مهمی از خودانگاره او به حساب می‌آید (Grant, 2008:690).

انتظار و توقع پیشرفت می‌تواند سرچشمه مقایسات اجتماعی خواه با دیگر گروه‌های اجتماعی و خواه با دیگر افراد باشد. به نظر رانسن (۱۹۶۶)، احساس محرومیت محصول نتایج منفی مقایسات اجتماعی به منزله محرومیت

نسبی گروهی است. احساسات منفی که محصول مقایسه با دیگر اعضای درون گروه است، محرومیت نسبی فردی نامیده می‌شود. با اینکه انواع دیگری از محرومیت نسبی وجود دارد (والکر و پتیگرو، ۱۹۸۴)، لیکن محرومیت فردی و گروهی، واجد بیشترین تناسب با تحقیقات مربوط به کشمکش میان گروهی است. اکثر محققان بر روی مفروضات نظری و همچنین بر شواهد تجربی بویژه رابطه محرومیت گروهی با کنش جمعی اتفاق نظر دارند. علاوه بر آن، محققان مسلم می‌انگارند که محرومیت گروهی برخلاف محرومیت فردی می‌تواند موجب بروز خصومت و کشمکش‌های برون گروهی گردد. با اینکه تئوری محرومیت نسبی و نظریه هویت اجتماعی در فهم روابط میان گروهی، اغلب رویکردهای تئوریک متعارضی به حساب می‌آیند، لیکن کثیری از محققان همسانها و تشابهاتی بین این تئوریا تشخیص داده و کوشیده‌اند این دو نظریه را باهم ترکیب سازند. هم نظریه محرومیت نسبی و هم نظریه هویت اجتماعی متضمن مقوله بندی اجتماعی و مقایسات اجتماعی به عنوان روندهایی اساسی در قوم‌گرایی^۱ و گسترش تعصب فردی است. بعلاوه، هر دو نظریه فرض را بر این گرفته‌اند که پیوستگی افراد با مقوله اجتماعی خاصی، بر مقایسات اجتماعی و ارزیابی خویشتن تأثیرگذار است. گرچه هر دو نظریه بر نتایج و پیامد مقایسه اجتماعی انگشت تأکید می‌نهند، با این حال نظریه هویت اجتماعی علاوه بر آن بر اهمیت همذات‌پنداری گروهی بعنوان روند ضروری پیشین و یا موازی با مقایسات اجتماعی تأکید می‌ورزد (Niens, 2003:496).

1- Ethnocentrism

آلود، تقویت و تشدید می‌گردد در نتیجه، این نوع هویت یابی و همذات پنداری در خودانگاره فرد بعنوان مانعی در مقابل تشکیل و تکوین احساس هویت ملی عمل می‌نماید و لذا در پیوستن فرد به دیگر اعضای ملت و احراز هویت ملی اختلال و گسست ایجاد می‌نماید.

هویت به عنوان مبنایی برای حس شخصیت، ذاتاً مرکب و سیال است. ملیت یکی از دوایر متداخلی است که به فرد حس هویت داده و او را قادر می‌سازد در جهان پیچیده و تو در تو، مأمّن و محملی برای رفتارها، احساسات و عواطف خود فراهم نماید. چنین هویتی مستلزم این است که افراد لااقل تا حدودی از گرایش‌های قومی، علقه‌های محلی، آداب و رسوم محلی و ... فاصله بگیرند و گروه اجتماعی خود را ملت و هویت خود را ملیت تعریف نمایند. این سان، خصلت هویت خواهی در نسبت با ملل دیگر، زمینه ساز رشد و توسعه ملی و برچیده شدن شکاف‌ها و تعارضات خسارت خیز داخلی خواهد بود. چنین نتایجی از نظریه‌های هویت اجتماعی و احساس محرومیت نسبی توأمآ قابل استخراج است.

در مجموع، نتایج تحقیقات اخیر سودمندی یک رویکرد ترکیبی از نظریه هویت اجتماعی و نظریه محرومیت نسبی را آشکار می‌سازد (Niens, 2003:500). تروپ و رایب (۱۹۹۹) فرض گرفته‌اند که اعضای گروهی که شدیداً هویت کسب می‌کنند، بایستی احساس محرومیت گروهی بالایی را نسبت به بقیه؛ یعنی کسانی که در حد پایینی با گروه هویت کسب می‌نمایند، گزارش دهند. علت این امر می‌تواند این باشد که گروه نخست، تعهد و علاقه بیشتری نسبت به گروه خویش دارد. این فرض در تحقیق تروپ و رایب در میان آمریکائی‌های

با این توضیح باید روشن شده باشد که هویت ملی خود به مثابه نوعی هویت اجتماعی متضمن مقوله بندی ملی و مقایسه‌های ملی است؛ در اینجا نوعی همذات پنداری با اعضای ملت بوجود می‌آید و این سان هر یک از اعضای ملت هویت خود را در وحدت با اعضای ملت خود و در تمایز با ملل دیگر بدست می‌آورد. اعضای یک ملت هم می‌توانند خود را بعنوان عضوی از یک ملت واحد تعریف نمایند و خود را با ملت خود یکی پندارند و هم می‌توانند خود را درون یک ملت به مثابه یک گروه خاص اجتماعی نظیر یک طبقه، قشر، صنف، ... قلمداد نمایند طوری که در مقابل اقشار و اصناف و طبقات دیگر قرار بگیرند. در این صورت، هویت فراگیر ملی در کار نخواهد بود و اجتماع ملی به شکاف‌های متقاطع بدل خواهد شد.

اگر عضوی از یک ملت، هویت خود را از طریق یک گروه خاص در تقابل با گروه اجتماعی دیگر در درون یک ملت واحد تعریف نمایند، در واقع بدین معنی است که وی شکافی را میان گروه اجتماعی خود با دیگر گروه‌های اجتماعی در چارچوب یک واحد ملی احساس نموده و این شکاف را طبق نظریه هویت اجتماعی، نامشروع و نفوذناپذیر می‌پندارد. در این هنگام، به جهت صورت گرفتن مقایسه میان گروهی، و نامشروع جلوه داده این مقایسه، احساس تبعیض و محرومیت در گروه فرودست برانگیخته می‌شود و بدنبال آن، زمینه بروز و ظهور نارضایتی‌ها و منازعات اجتماعی و نهایتاً شقاق‌های اجتماعی فراهم می‌گردد. با استعانت از نظریه هویت اجتماعی، می‌توان چنین انگاشت که هویت افراد در گروه‌های فرودست جامعه، به موجب احساسات خشم

داشتن X داشته باشد. در صورت عدم وجود هر کدام از این عناصر، احساس محرومیت بروز نمی‌کند. رانسن به تعینات سه گانه دیویس یک عامل چهارمی نیز اضافه کرد: اینکه فرد بایستی تصور کند که کسب (X)، امری شدنی و امکانپذیر است.

در تقابل با رانسن، تد رابرت گر (۱۹۷۰) استدلال می‌کند که یک شخص فقط موقعی محرومیت یا احساس نارضایتی را تجربه می‌کند که تصور نماید حصول (X) امکانپذیر و شدنی است. نظر گر بدین ترتیب است: (Crosby: 1976:88).

$$\text{حساس محرومیت نسبی} = \frac{\text{قابلیت‌های ارزشی - انتظارات ارزشی}}{\text{قابلیت‌های ارزشی}}$$

در تحقیق حاضر نیز پیش شرطهای احساس محرومیت نسبی طبق نظریات فوق بدین ترتیب ملحوظ شده است:

کسی که فاقد کالا یا فرصت X است بایستی؛

۱- افراد دیگری را ببیند که دارای X هستند.

۲- خواستار X باشد.

۳- احساس کند شایستگی برخورداری X را است.

۴- بر این تصور باشد که دستیابی به X امکانپذیر

است.

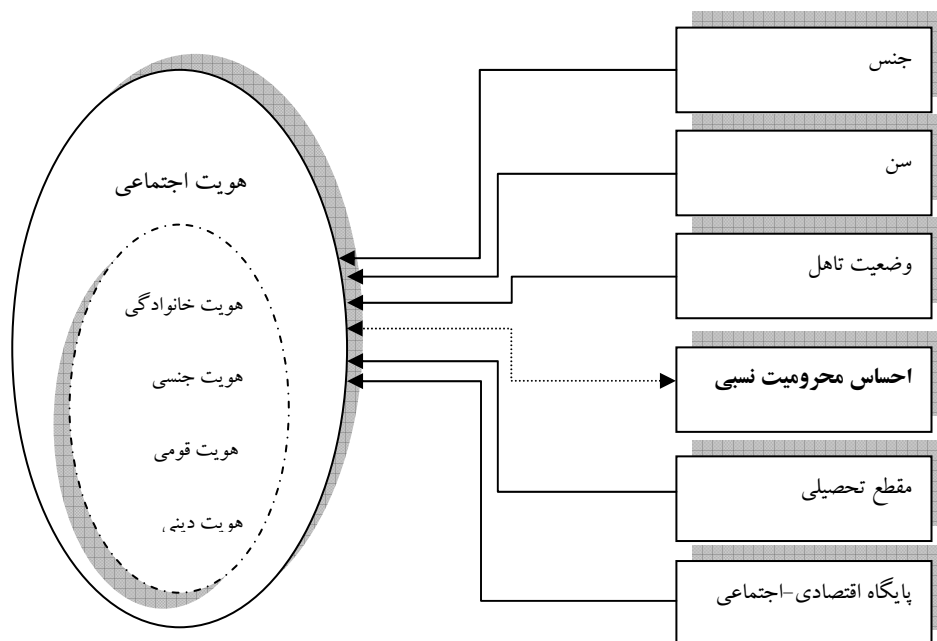
۵- در صورت عدم برخوردای از X، خود را مسئول و

مقصر بشمارد.

افریقای و لاتینوس^۱ تایید شده است. همچنین همبستگی مثبت مابین هویت یابی و محرومیت در میان آلمانیهای شرقی، آمریکائی‌های افریقای، مغازه داران هلندی (در مقابل مغازه داران مهاجر)، مهاجران ایتالیایی و مردم اسکاتلندی یافت شده است. با این حال، شواهد متضادی نیز وجود دارد. عدم همبستگی هم بین همذات پنداری و محرومیت نسبی در بین زنان و مهاجران مشاهده شده است. بعلاوه، همبستگی منفی بین همذات پنداری و محرومیت برون گروهی و بین محرومیت مورد انتظار و همذات پنداری بدست آمده است (Zagefka, 2005:471).

بدین ترتیب جهت روابط علی با توجه به این مطالعات، نامعین باقی می‌ماند. در واقع برخی از عناصر روابط علی می‌تواند مهیا باشد. اخیراً این عدم تعین در میزان و جهت تأثیرات بین همذات پنداری و محرومیت، بدان منجر شده که کوششی جهت آشکارسازی فرایندهای بنیادین به عمل بیاید. برخی ناسازگاریها در میان یافته‌های تجربی می‌تواند، ناشی از عملیاتی کردن مختلف و سنجه‌های بکار رفته در این مطالعات باشد (Zagefka, 2005:471).

اساساً سه مدل اصلی از احساس محرومیت نسبی طراحی شده است. نخستین آنها منتج از نظریه دیویس است. تعینات حتمی و ضروری احساس محرومیت بر طبق مدل دیویس، بدین صورت است که فردی که فاقد (X) است: (۱) باید ببیند که افراد مشابه با او واجد X هستند، (۲) وی خواستار X باشد، (۳) در خود احساس شایستگی نسبت به



شکل ۲- مدل تحقیق

روش شناسی متغیر وابسته

در این پژوهش با یک متغیر وابسته و چندین متغیر مستقل سر و کار داریم. گرایش دانشجویان به هویت ملی بعنوان متغیر وابسته، اساسی ترین متغیر مورد توجه در این پژوهش بوده است. در این تحقیق سایر متغیرها به مثابه متغیرهایی زمینه‌ای محسوب می‌شوند که به این بصورت تفصیلی و به صورت تئوریک مورد بحث تحقیق حاضر نبوده‌اند؛ با وجود این متغیرهای یاد شده در جای خود، اهمیت خاص خود را داشته و لازم است که به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرند. منظور از هویت ملی در پژوهش حاضر، همذات پنداری با ملت و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن است. مسأله مهم و بغایت بغرنج در باب مسأله هویت ملی، مولفه‌هایی است که آن را تشکیل می‌دهند. «محققان

در مورد تعداد این مولفه‌ها، اولویت آنها بر یکدیگر یا نحوه تغییر و تحول آنها اختلافاتی دارند. مولفه اصلی هویت، شاید از بحث برانگیزترین مسائل جامعه شناسی ایران باشد، برخی آن را در مذهب شیعه خلاصه می‌کنند، برخی در نژاد آریایی، و گروهی دیگر در زبان فارسی» (بنائی، ۱۳۸۱: ۱۶). برخی نیز ادعا کرده‌اند که «گفتمان هویت ملی، به موازات تغییر زمان، در قالب رویکردها و مفاهیم عصری بیان می‌شوند، گاه عنصر نژاد ابزار دفاع هویت می‌شود (به گاه تبعیض و تحقیر نژادی)، گاه خاک وطن تقدس می‌یابد (در صورت تجاوز متجاوززی) و گاه ستون فرهنگی به تلاطم می‌افتد از پس ظهور بحرانی در حوزه تفکر (رهبان، ۱۳۸۱: ۶۱).

کسانی نیز بر این عقیده‌اند که «اساساً هویت و خودفهمی‌ها امری سیال، چندپاره، ناتمام و متغیر است.

۴- مقطع تحصیلی: متغیر اسمی با سه گزینه
«کارشناسی»، «کارشناسی ارشد» و «دکتری»

۵- پایگاه اقتصادی-اجتماعی: منظور همان پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده فرد است. یک متغیر ترتیبی که با معرفهای میزان تحصیلات والدین، شغل والدین و میزان درآمد اندازه‌گیری شده است

۶- احساس محرومیت نسبی: منظور از احساس محرومیت نسبی در تحقیق حاضر بر اساس چارچوب نظری، این است که اولاً شخصی خود را در مقام مقایسه با دیگران قرار دهد و در ضمن مقایسه، خود را نسبت به آنان در موقعیت پایین تر و نازلتری ببیند و سوم اینکه در این حالت خود را مقصر نشناخته و به اصطلاح آن را فرافکنی کند. این متغیر فاصله‌ای بوده و با پنج سوال (شاخص) و شش گزینه «کاملاً مخالف»، «مخالف»، «نسبتاً مخالف»، «نسبتاً موافق»، «موافق» و «کاملاً موافق» سنجیده شده است.

کلیه دانشجویان پسر و دختر که در دانشگاه اصفهان در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۷-۸۸ در شهر اصفهان مشغول به تحصیل بوده‌اند، جامعه آماری این پژوهش را تشکیل داده‌اند. بر اساس فرمول کوکران $(n = \frac{Nt^2 p(1-p)}{Nd^2 + t^2 p(1-p)})$ ، حجم نمونه ۳۹۰ نفر تعیین شد. شیوه نمونه‌گیری در مرحله اول طبقه‌ای بوده و در مرحله دوم از نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شد.

روش تحقیق از نوع پیمایشی مقطعی است که در آن برای گردآوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است. برای سنجش روایی ابزار اندازه‌گیری از اعتبار

هویت‌ها و خود فهمی‌ها در مقابل غیریت‌ها یا دیگران شکل می‌گیرند. ... بنابراین، هویت ما بستگی به غیریت دارد که در مقابل آن هویت خویش را می‌فهمیم و باز می‌شناسیم (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۲۶). از چنین دیدگاهی نیز، هویت ملی اساساً شالوده مرکزی ندارد و بسته به غیریت که در مقابلش قرار می‌گیرد، تعریف می‌گردد.

با توجه به مطالب فوق، به منظور پرهیز از تحویل‌گرایی^۱ و سنجش جامع مولفه‌های هویت ملی، تمامی مولفه‌های ذکر شده در ادبیات هویت ملی در قالب هفت بعد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبانی در تحقیق حاضر منظور گردید^۲. برای هر مولفه مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معرف‌های مناسب در قالب یک مقیاس منظور گردیده است. پس از سنجش اعتبار و پایایی این مقیاس، گرایش دانشجویان به هویت ملی؛ یعنی میزان تعلق، تعهد و وفاداری آنان به ابعاد هفت‌گانه، بر حسب مجموع نمراتی که در پاسخ به معرف‌ها به دست آورده، در سطح فاصله‌ای از ۱ تا ۵ اندازه‌گیری شده است.

متغیرهای مستقل

- ۱- جنس: متغیر اسمی با دو گزینه «زن» و «مرد»
- ۲- سن: این متغیر مربوط به تعداد سالهایی است که از لحظه تولد فرد تا زمان حال سپری شده است.
- ۳- وضعیت تأهل: متغیر اسمی با دو گزینه «مجرد» و «متأهل»

I-Reductionism

۲- به موجب تشنگ در برداشت‌های مفهومی از مولفه‌های مذکور و با وقوف به همپوشانی و تداخل معنایی برخی از مولفه‌ها (همچون دین و زبان و فرهنگ)، تعریف تحلیلی آنها منظور گشته است.

صوری استفاده شد بدین صورت که از نظر استادان محترم و تعدادی از کارشناسان علوم اجتماعی بهره گرفته شد. و برای ارزیابی پایایی از ضریب الفا استفاده شد و پس از انجام ۲ مرحله پیش آزمون پرسشنامه تحقیق نهایی شد. پس از تکمیل پرسشنامه به شیوه حضوری یعنی مراجعه پرسشگر به پاسخگو و گردآوری داده‌ها، توصیف و تحلیل آنها به کمک نرم افزار SPSS انجام شده است.

توصیف داده‌ها

بر اساس خلاصه اطلاعات جدول شماره (۱)، می توان گفت که حدود ۶۵ درصد پاسخگویان را دختران تشکیل داده اند و بیش از نیمی از پاسخگویان در گروه سنی زیر

۲۱ سال قرار داشته اند. بیشتر دانشجویان مجرد بوده و تنها ۱۱ درصد از دانشجویان مورد بررسی متأهل بوده‌اند. ۷۳/۸ درصد نمونه مورد بررسی در مقطع کارشناسی، و مابقی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری مشغول به تحصیل بوده‌اند. سطر پنجم جدول نیز نشان می دهد که ۶۳/۳ درصد پاسخگویان متعلق به پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط بوده و ۲۴/۶ درصد متعلق به پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین و مابقی متعلق به پایگاه بالا بوده‌اند. بر اساس این جدول و طبق شاخص‌های مرکزی نما و میانه می توان اظهار داشت که به طور کلی میزان احساس محرومیت در بین پاسخگویان، در حد پایینی بوده است.

جدول شماره ۱- خلاصه اطلاعات توصیفی

ردیف	متغیر	حداقل	حداکثر	شاخص‌های مرکزی		
				نما	میانه	میانگین
۱	جنسیت	۱.زن	۲.مرد	۲.زن (۶۵/۱)	-	-
۲	سن	۱۸	۳۳	۲۰ (۲۰/۸)	۲۱	۲۱/۹۰
۳	وضعیت تاهل	۱.مجرد	۲.متاهل	۱.مجرد (۸۹/)	-	-
۴	مقطع تحصیلی	۱.کارشناسی	۳.دکتری	۱.کارشناسی (۷۳/۸)	۲.کارشناسی	-
۵	پایگاه اقتصادی-اجتماعی	۱.پایین	۵.بالا	۳.متوسط (۶۳/۳)	۳.متوسط	-
۶	میزان احساس محرومیت	۱.خیلی کم	۶.خیلی زیاد	۳.کم (۳)	۳.کم	-

در جدول پایین (جدول شماره ۲) فراوانی نسبی پاسخگویان در شاخص‌های هویت ملی و واریانس آنها به تفکیک آمده است. همانطور که قابل مشاهده است بالاترین میانگین (۴/۳۴) مربوط به بعد فرهنگی است و پایین ترین میانگین متعلق به بعد سیاسی (۳/۱۲) و نیز با

اندکی تفاوت متعلق به بعد اجتماعی (۳/۱۴) است. این یافته تجربی با نتایج بدست آمده از برخی تحقیقات نظیر تحقیق خانم باتمانی نسبتاً سنخیت و همخوانی داشته است؛ چرا که در تحقیق او هم، بعد اجتماعی ضعیف‌ترین بعد هویت ملی بوده است. میزان همذات پنداری پاسخگویان

واریانس و بعد سیاسی هویت ملی دارای بیشترین مقدار واریانس بوده است. لذا بر این اساس می‌باید گفت که پاسخگویان در بعد تاریخی هویت ملی بیشترین همسوئی و هماهنگی را داشته‌اند و در بعد سیاسی هویت ملی، بیشترین تفاوت و اختلاف را با همدیگر داشته‌اند.

با هویت ملی بر طبق جدول ذیل بدین شرح است: ۱۴/۹ درصد پاسخگویان دارای گرایش بسیار بالا، ۵۷/۴ درصد گرایش بالا، ۲۵/۶ گرایش متوسط، ۱/۵ درصد گرایش پایین و ۵/۵ درصد گرایش بسیار پایین.

واریانس محاسبه شده در جدول مزبور، حاکی از این است که بعد تاریخی هویت ملی دارای کمترین میزان

جدول شماره ۲- اطلاعات توصیفی متغیر هویت ملی و ابعاد آن

واریانس	میانگین	جمع	خیلی پایین	پایین	متوسط	بالا	خیلی بالا	شاخص‌های هویت ملی	
								فراوانی	درصد
/۹۴	۳/۹۷	۳۹۰	۶	۲۷	۷۲	۱۵۱	۱۳۴	فراوانی	جغرافیایی
		%۱۰۰	۱/۵	۶/۹۷	۱۸/۵	۳۸/۷	۳۴/۴	درصد	
/۹۵	۴/۱۱	۳۹۰	۷	۲۱	۶۱	۱۳۴	۱۶۷	فراوانی	دینی
		%۱۰۰	۱/۸	۵/۴	۱۵/۶	۳۴/۴	۴۲/۸	درصد	
۱/۳۶	۳/۱۲	۳۹۰	۴۱	۷۱	۱۲۸	۱۰۰	۵۰	فراوانی	سیاسی
		%۱۰۰	۱۰/۵	۱۸/۲	۳۲/۸	۲۵/۶	۱۲/۸	درصد	
/۶۹	۴/۲۲	۳۹۰	۵	۸	۴۷	۱۶۵	۱۶۵	فراوانی	زبانی
		%۱۰۰	۱/۳	۲/۱	۱۲/۱	۴۲/۳	۴۲/۳	درصد	
/۵۳	۴/۳۴	۳۹۰	۲	۴	۳۷	۱۶۲	۱۸۵	فراوانی	فرهنگی
		%۱۰۰	۱/۵	۱	۹/۵	۴۱/۵	۴۷/۴	درصد	
/۴۱	۴/۰۷	۳۹۰	۰	۷	۴۷	۲۴۷	۸۹	فراوانی	تاریخی
		%۱۰۰	۰	۱/۸	۱۲/۱	۶۳/۳	۲۲/۸	درصد	
/۹۵	۳/۱۴	۳۹۰	۲۰	۷۴	۱۵۳	۱۱۶	۲۷	فراوانی	اجتماعی
		%۱۰۰	۵/۱	۱۹/۰	۳۹/۲	۲۹/۷	۶/۹	درصد	
/۴۹	۳/۸۴	۳۹۰	۲	۶	۱۰۰	۲۲۴	۵۸	فراوانی	هویت ملی کل
		%۱۰۰	۱/۵	۱/۵	۲۵/۶	۵۷/۴	۱۴/۹	درصد	

تحلیل داده‌ها

همانطور که خلاصه نتایج آزمونهای آماری سنجش رابطه نگرش دانشجویان نسبت به هویت ملی با متغیرهای مستقل جمعیتی مورد توجه در پژوهش (جدول ۳) نشان می‌دهد، میانگین هویت ملی در بین زنان (۳/۹۷)، بیشتر از مردان (۳/۶۴) است و این تفاوت در سطح ۰/۱ نیز معنی‌دار است. براس آزمون این فرضیه، از کمیت t استفاده شده است. چرا که جنسیت یک متغیر اسمی بوده است. برای آزمون فرضیه دوم، از ضریب پیرسون استفاده شده است؛ چون هر دو متغیر فاصله‌ای بوده‌اند. داده‌ها حاکی از این است که متغیر سن با هویت ملی رابطه معکوس (۲۰- /-) دارد و این یافته به لحاظ آماری نیز معنی‌دار است. بر اساس این آماره می‌توان گفت که هر چه سن افراد بالاتر می‌رود، از میزان تعلق به هویت ملی کاسته می‌شود. میانگین هویت ملی در بین افراد مجرد (۳/۸) و افراد متأهل (۴) متفاوت است. بدین معنی که وضعیت تاهل اثر مثبت و معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ بر هویت ملی دارد. برای آزمون این فرض نیز از آزمون t استفاده شده است. هویت ملی به عنوان عام‌ترین هویت جمعی در سطح جامعه، با مقاطع تحصیلی رابطه منفی (۱۱-، ۱۸-) دارد و این آماره در سطح ۰/۱ معنی‌دار است. این یافته بیانگر این نکته است که با بالا رفتن مقطع تحصیلی افراد، میزان تعلق و گرایش به هویت ملی پایین می‌آید.

آخرین متغیر جمعیتی ما در این تحقیق یعنی پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد رابطه منفی و معنی‌داری با

هویت ملی دارد. برای آزمون این فرضیه، همزمان از دو ضریب کندال تاو بی و گاما استفاده شده است. دلیل انتخاب این ضرایب برای آزمون فرضیه، رتبه‌ای بودن متغیر طبقه اجتماعی-اقتصادی بوده است. این یافته بیانگر این است که افرادی که در سلسه مراتب اقتصادی-اجتماعی در لایه‌های بالایی قرار داشته‌اند، تعلق آنان نسبت به هویت ملی پایین بوده است و بالعکس، افرادی که در لایه‌های پایین جامعه قرار گرفته‌اند، تعلق آنان به هویت ملی نسبتاً قوی‌تر بوده است. متغیر ششم که اصلی‌ترین متغیر تحقیق حاضر است با ضریب همبستگی ۲۶- /- و با سطح معنی‌داری ۰/۱، رابطه منفی و معنی‌داری با متغیر وابسته تحقیق یعنی هویت ملی نشان می‌دهد. در اینجا نیز، به سبب اینکه هر دو متغیر مذکور، در سطح فاصله‌ای قرار دارند، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول شماره ۳- خلاصه نتایج آزمونهای آماری سنجش رابطه گرایش دانشجویان به هویت ملی با متغیرهای تحقیق

نتایج آزمونهای آماری									متغیرهای مستقل	
در سطح اندازه گیری فاصله ای		در سطح اندازه گیری ترتیبی			در سطح اندازه گیری اسمی					
سطح معنی داری	ضریب پیرسون	سطح معنی داری (sig)	گاما Gamm a	کندل تاوبی Tou B	سطح معنی داری (sig)	درجه آزادی d.f	کمیت t	میانگین		
					۰/۰۰	۳۸۸	۵/۲	۳/۹۷	زن.۱	جنسیت
								۳/۶۴	مرد.۲	دانشجو
۰/۰۰	-/۲۰									سن.۲
					۰/۰۴	۳۸۸	-/۱/۹	۳/۸	مجرد.۱	وضعیت
								۴	متاهل.۲	تاهل
		۰/۰۰	-/۱۸	-/۱۱						۴.مقطع تحصیلی (۱. کارشناسی ۲. ارشد.۳. دکتری)
		/۰۳	-/۰۸	-/۰۷						۵. پایگاه اقتصادی- اجتماعی (۱. پایین تا ۵. بالا)
/۰۰	-/۲۶									۶. احساس محرومیت نسبی

متوسط و بالا طبقه بندی شده است. سپس برای بررسی میزان همبستگی این دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. دلیل استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، همچنانکه قبلاً عنوان شد، فاصله‌ای بودن سطح اندازه‌گیری دو متغیر احساس محرومیت نسبی و هویت ملی بوده است. داده‌های جدول مزبور حاکی از

همانگونه که جدول شماره ۴ نشان می‌دهد برای بررسی رابطه دو متغیر گرایش به هویت ملی و احساس محرومیت نسبی، ابتدا آزمودنی‌ها بر اساس نمرات هویت ملی به سه گروه گرایش پایین (نمرات ۱ تا ۴۲)، گرایش متوسط (نمرات ۴۳ تا ۶۳) و گرایش بالا (نمرات ۶۴ تا ۱۰۵) تقسیم شده‌اند. به همین قرار، میزان احساس محرومیت نیز به سه گروه میزان احساس محرومیت پایین،

این است که میزان ضریب همبستگی بین این دو متغیر ۰/۲۶- و سطح معنی داری نیز ۰/۰۱ بوده است.

جدول شماره ۴- توزیع جدول میزان گرایش به هویت ملی بر حسب میزان احساس محرومیت نسبی

کل		بالا		متوسط		پایین		میزان گرایش به هویت ملی
								میزان احساس محرومیت
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۹/۵٪	۳۷	۶/۴٪	۲۵	۲/۶٪	۱۰	۵٪	۲	پایین
۶۷/۹٪	۲۶۵	۲۴/۱٪	۹۴	۳۹٪	۱۵۲	۴/۹٪	۱۹	متوسط
۲۲/۶٪	۸۸	۵/۴٪	۲۱	۱۳/۸٪	۵۴	۳/۳٪	۱۳	بالا
۱۰۰٪	۳۹۰	۳۵/۹٪	۱۴۰	۵۵/۴٪	۲۱۶	۸/۷٪	۳۴	جمع
۰/۲۶- = ضریب همبستگی پیرسون								Sig= /00

نتیجه گیری

هویت ملی فراگیرترین و بالاترین سطح هویت جمعی است؛ بخصوص بعد از شکل گیری دولت مدرن و واحدهای مستقل سیاسی به نام کشور اهمیتی مضاعف یافته است که نه تنها مبنای دیگر هویت‌هاست و ما را از سایر هویت‌ها، مطلع می‌سازد؛ بلکه در صورت بروز تضاد در بین سطوح مختلف هویت، بر تمامی آنها تقدم می‌یابد. در هویت ملی، تثبیت موقعیت یک ملت یا خودملی در مقابل غیرملی یا خارجی مطرح می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت هویت ملی نوعی پایبندی، دلبستگی و تعهد به اجتماع ملی است. به عبارت دیگر هویت ملی تعلق فرد را به جامعه ملی یا دولت-ملت مشخص می‌کند (احمدی، ۱۳۸۶: ۸۶).

تعریف، هویت ملی آن بخش از خودنگاره فردی است که از پیوستن او به یک واحد ملی سرچشمه می‌گیرد. همراه با خلق و ایجاد انگاره هویت ملی، دسته بندی‌های قومی، محلی و استانی کم رنگ تر شده و دسته بندی‌های ملی قوی تر می‌شوند و به تدریج تمایزها و افتراق‌های ملی در ساخت جهانی بوجود می‌آیند. هویت اجتماعی (در اینجا هویت ملی) زمانی محقق می‌شود که افراد خط و مرزی میان گروه خود و سایر گروهها ترسیم نمایند و به این ترتیب به ایجاد تقسیمات اجتماعی دست برند.

به دلیل اینکه هویت‌ها، خصصتی اتصالی و رابطه‌ای دارند، در تقابل با دیگری تعریف می‌شوند؛ لذا مقایسه اجتماعی در خلق هویت‌ها، بعنوان یک شرط ضروری محسوب می‌شود. خصصت مقایسه‌ای هویت اجتماعی، در تئوری هویت اجتماعی تاجفل به نحو بارزی صورتبندی شده است. همین خصصت مقایسه‌ای بودن (توام با خصصت ارزشگذارانه بودن)، تئوری هویت اجتماعی را به تئوری

آنگونه که به تفصیل آمد، هویت ملی نوعی هویت اجتماعی است که در اینجا واحد ملی بعنوان یک واحد اجتماعی قلمداد شده و بر هم منطبق می‌شوند. طبق این

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که وحدت و حس یگانگی که یکی از لوازم اصلی جنبش‌های اجتماعی است، مستلزم فرایندهای هویت‌های جمعی است؛ پس بدون هویت جمعی، جنبش اجتماعی و تحرکات جمعی نیز در کار نخواهند بود. هویت جمعی در نقش سیمان اجتماعی ظاهر می‌شود و بدین سان افراد مختلف را با وجود تفاوت‌های فراوان، در کنار هم می‌نشانند و بدانها در پرتو یک هویت واحد، حس وحدت و یگانگی می‌بخشد. حس وحدت و یگانگی، از تفرق و پراکندگی اعضای اجتماع، جلوگیری می‌نماید و بدین سان زمینه اختلاف و کشمکش‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد.

برآیند تحقیق حاضر نشان می‌دهد که هویت ملی، نوعی هویت اجتماعی است که در این مورد، اجتماع به قلمرو ملی دلالت دارد. با استعانت از نظریه تاجفل، هویت اجتماعی در صورتی شکل می‌گیرد که یکایک اعضای ملت، نسبت به هم حس تعلق داشته و واجد همدلی مشترکی باشند. نظریه محرومیت نسبی نیز در ارتباط با نظریه هویت اجتماعی، بیانگر این است که احساس تبعیض در جامعه توسط فرد و به دنبال آن، ارزشیابی منفی از گروه ملی، از شکل‌گیری و صورت‌بندی هویت اجتماعی (ملی) ممانعت می‌کند و گسستگی هویتی را در افراد موجب می‌گردد. بدین ترتیب، بر مبنای چارچوب نظری و نیز یافته‌های تجربی می‌توان گفت که شکل‌گیری هویت جامعه‌ای (ملی) و لذا نظم پایدار اجتماعی، منوط به از بین رفتن احساس تبعیض و احساس محرومیت در بین تمامی گروهها و اصناف و لایه‌های اجتماع و در نتیجه به هم پیوستن افراد و گروههای مختلف جامعه و احساس تعلق مشترک میان اعضای آن اجتماع است.

احساس محرومیت نسبی پیوند می‌زند و آن دو را زیر چتر واحدی قرار می‌دهد. برخی از وجوه مشترک هویت اجتماعی و احساس محرومیت نسبی را می‌توان بدین صورت برشمرد: هر دو مبتنی بر تصورات و انگاره‌های ذهنی‌اند؛ مقایسه اجتماعی در ظهور هر دو نقش قطعی و مسلم دارد؛ این نوع مقایسه اجتماعی دارای بار عاطفی و خصلت ارزشگذارانه است؛ هر دو در فراهم نمودن زمینه برای اختلاف و کشمکش‌های گروهی نقش موثری دارند؛ هر دو در ظهور جنبش‌های اجتماعی شرط لازم محسوب می‌شوند.

یکی از سوالات اساسی درباره جنبش‌های اجتماعی این است که چگونه احساس تعهد به یک جنبش اجتماعی از طریق هویت جمعی ایجاد می‌شود و در طول زمان پایدار باقی می‌ماند. هویت جمعی حول تکانه‌های اخلاقی^۱، مباحثات هویتی، تاکتیک‌ها و راهبردها، شبکه‌های روابط جمعی، تجربه‌های مشترک و تصورات اعضای جنبش‌ها شکل می‌گیرد. جنبش‌های اجتماعی حول محور تجارب، اندیشه‌ها و پنداشت‌های مشترک بوجود می‌آیند. محققان جنبش‌های اجتماعی برای بررسی پرسش‌های مربوط به علل پیدایش جنبش‌ها، بسیج اجتماعی، انتخاب‌های راهبردی و اثرات فرهنگی به صورت فزاینده به مفهوم هویت جمعی ارجاع می‌نمایند. یکی از پرسش‌های مهم در این حوزه به مفهوم وحدت بازمی‌گردد. مفهوم وحدت بنا به استدلال میلوسی^۲ (۱۹۸۵)، حاصل فرایندهای هویت جمعی است (gongaware, 2003:485).

1- moral shocks

2- Melucci

- احساس محرومیت نسبی عمدتاً جنبه ذهنی و پنداری دارد و ربط مستقیم با اوضاع و شرایط عینی و محقق ندارد.
- هر چه ارزشهای مادی در جامعه ای بسط بیشتری یافته باشد، احتمال وجود آمدن احساس محرومیت نسبی بیشتر است.
- احساس محرومیت نسبی، نخست مستلزم این است که افرادی خود را با دیگران مقایسه نمایند؛ دوم در حین مقایسه جایگاه خود را در سلسله مراتب اجتماعی پایین تر قلمداد کنند؛ و سوم اینکه تفاوت خود با دیگران را نابرابرانه، نامشروع و ظالمانه ارزیابی نمایند.
- احساس محرومیت نسبی در فرایند تکوین هویت ملی اختلال اساسی بوجود می آورد و به عنوان مانع و رادعی در برابر آن قرار می گیرد.
- هویت ملی در طول تاریخ در به هم پیوستن اجزا و عناصر نظام اجتماعی نقش اساسی ایفا کرده است؛ لذا بسط کامل و صحیح هویت ملی می تواند به نوبه خود از بروز احساس محرومیت نسبی و در نتیجه اختلاف های گروهی و شقاق اجتماعی جلوگیری نماید.
- ارتباط بین گرایش به هویت ملی و احساس محرومیت نسبی نه به صورت یک طرفه و یک جانبه؛ بلکه به صورت متقابل و دوجانبه بوده است.
- رویکرد محرومیت نسبی و همچنین رویکرد هویت اجتماعی ضرورت کاربست بینش اجتماعی و نگرش جمعی در تحلیل روابط اجتماعی را به خوبی روشن می سازد و جریان جاری حیات فردی را در بستر جمعی بر می نماید.
- در مجموع بر اساس یافته های نظری و تجربی، می توان برخی از ابعاد و دقایق قابل توجه در تحقیق حاضر را در موارد ذیل احصاء نمود:
 - مفهوم هویت واجد معنایی واحد و شفاف نیست و در متون مختلف با معانی متفاوت به کار رفته است.
 - هویت متضمن هیچ خصلت ذاتی نیست و بسته به گیری که در مقابل آن قرار می گیرد تعریف می گردد.
 - هویت ملی شگرد دولتهای مدرن و به منزله نرم افزار اصلی حاکمیت سیاسی به شمار می آید.
 - هویت ملی فارغ از خصلت تصنعی آن، در به هم پیوستن افراد، گروهها و لایه های مختلف اجتماع در طول تاریخ وجه کارکردی داشته است.
 - نظریه احساس محرومیت نسبی در جامعه شناسی، به مثابه پلی است میان دو سطح تحلیلی خرد و کلان.
 - ترکیب نظریه هویت اجتماعی با نظریه محرومیت نسبی می تواند تبیینی روانشناختی و اجتماعی برای مشارکت اعضای گروه اقلیت در شورش ها و اعتراضات جمعی بدست دهد.
 - احساس محرومیت نسبی در سطح فردی عوارضی چون استرس، ایستارهای منفی و انواع اختلالات روحی و روانی را بدنبال دارد.
 - احساس محرومیت نسبی در سطوح جمعی زمینه های اعتراضات اجتماعی و شورش های خیابانی را فراهم می سازد.
 - بین شدت تأکید بر آرمانهایی نظیر عدالت و مساوات طلبی در یک جامعه و احساس محرومیت نسبی رابطه مستقیم وجود دارد.

منابع

- نسبی ادراکی جوانان. (مطالعه شهر تهران)، نامه علوم اجتماعی، پاییز، شماره ۱۶
- ۱۱- مردیها، مرتضی. (۱۳۸۶). در دفاع از سیاست، تهران: نشر نی
- ۱۲- نش، کیت. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، محمدتقی دلفروز، تهران: کویر
- ۱۳- نواح، عبدالرضا و دیگران. (۱۳۸۶). «تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی مطالعه موردی: اعراب استان خوزستان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸، (۲)
- 14- Amiot, Catherine E., Roxane de la Sablonnière, Deborah J. Terry and Joanne R. Smith(2007): Integration of Social Identities in the Self: Toward a Cognitive-Developmental Model, Personality and Social Psychology Review, Published by: sage
- 15- Bernburg, Jon Gunnarand Thorolfur Thorlindsson, and Inga Dora Sigfusdottir(2009): Relative Deprivation and Adolescent Outcomes in Iceland: A Multilevel Test, The University of North Carolina Press
- 16- Bolino, Mark C. & William H. Turnley(2009): Relative deprivation among employees in lower-quality leader-member exchange relationships, Contents lists available at sciencedirect The Leadership Quarterly
- 17- Ceosby, faye(1976): A Model of egoistical relative deprivation, the American psychological association, Inc.
- 18- Chandra, Siddharth and AngelaWilliams Foster(2005): The “Revolution of Rising Expectations,” Relative Deprivation, and the
- ۱- احمدی، سیروس. (۱۳۸۶). «بررسی آثار نتایج تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی ۲۰۰۶ بر هویت ملی شهروندان»، فصلنامه المپیک، سال پانزدهم، شماره ۱.
- ۲- باتمانی، لیلی. (۱۳۸۴). «بررسی رابطه احساس عدالت توزیعی و هویت ملی در بین جوانان ۱۸-۲۹ سال شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد
- ۳- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). «تحول خودآگاهی‌ها و هویت‌های سیاسی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱
- ۴- بنائی، محسن. (۱۳۸۱). جای پای اساطیر در کیستی ایران، در: خودکاوی ملی در عصر جهانی شدن، تهران: قصیده سرا
- ۵- چلبی، مسعود. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی
- ۶- ربانی، علی و دیگران. (۱۳۸۸). «رابطه هویت ملی و قومی در بین دانشجویان آذری، کرد و عرب دانشگاه‌های دولتی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳
- ۷- رهیاب، حسین. (۱۳۸۱). ماهیت، موانع و امکانات نوسازی هویت ایرانی، در: خودکاوی ملی در عصر جهانی شدن، تهران: قصیده سرا
- ۸- کلانتری، خلیل. (۱۳۸۷). پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی، تهران: فرهنگ صبا، چاپ سوم
- ۹- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱). جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی
- ۱۰- محسنی تبریزی، علیرضا و دیگران. (۱۳۸۷). «سنجش میزان احساس محرومیت نسبی و محرومیت

credentialing problems: A test of a model integrating relative deprivation theory with social identity theory, *British Journal of Social Psychology* (2008), 47, 687–705

26- Guimond, Serge and Michaël Dambrun(2002): When Prosperity Breeds Intergroup Hostility: The Effects of Relative Deprivation and Relative Gratification on Prejudice, the Society for Personality and Social Psychology, Inc.

27- Hogg, Michael A., Dominic Abrams, Sabine Otten and Steve Hinkle(2004): The Social Identity Perspective: Intergroup Relations, Self-Conception, and Small Groups, small group research, Vol. 35 No. 3, Published by: sage.

28- Jackson, Jay W. and Eliot R. Smith(1999): Conceptualizing Social Identity: A New Framework and Evidence for the Impact of Different Dimensions, *Personality and Social Psychology Bulletin*, Published by: sage

29- Kong, Lily(1999): Globalisation and Singaporean transmigration: re-imagining and negotiating national identity, *Political Geography* 18 (1999) 563–589

30- Korstelina, Karina(2004): the impact of national identity on conflict behavior, *international journal of comparative sociology*, published by: sage, 45, 213.

31- Meier-pesti, Katja and Erich Kirchler(2002): attitudes towards the euro by national identity and relative national status, *journal of economic psychology*, 293-299

32- Moore, Dahlia(2003): perception of sense of control, relative deprivation, and expectations

Urban Social Disorders of the 1960s, *Social Science History* 29:2 (summer 2005), 299–332. Copyright © 2005 by the Social Science History Association.

19- Copeland, Martin P. , Katherine J. Reynolds and Jamie B. Burton(2008): Social identity, status characteristics and social networks: Predictors of advice seeking in a manufacturing facility, *Asian Journal of Social Psychology*

20- Craig Young, Duncan Light.(2001) Place, national identity and post-sociologist transformations: an introduction, *political Geography* 20(2001)941-955

21- Delanty, Gerard & Patrick, O'Mahony (2002). *Nationalism and Social Theory: Modernity and the Recalcitrance of the Nation*. London: Sage, pp. 207

22- Demetriou, Chares(2008): Big Structures, Social Boundaries, and Identity in Cyprus, 1400-1700, *American Behavioral Scientist* Volume 51 Number 10 June 2008 1477-1497

23- Freeman, Mark A.(2001): Linking Self and Social Structure: A Psychological Perspective on Social Identity in Sri Lanka, *Journal of Cross-Cultural Psychology*, Vol. 32 No. 3, May 2001 291-308, Western Washington University

24- Gongaware, Timothy B(2003): Collective Memories and Collective Identities: Maintaining Unity in Native American Educational Social Movements, *Journal of Contemporary Ethnography*; 32; 483

25- Grant, Peter R.(2008): The protest intentions of skilled immigrants with

self-awareness as mediator and moderator, *European Journal of Social Psychology*, Published online in Wiley InterScience (www.interscience.wiley.com)

40- Simpson, Brent(2006): *Social Identity and Cooperation in Social Dilemmas, Rationality and Society* Copyright & 2006 Sage Publications. Vol. 18(4): 443–470.

41- subramanyam malaviki, ichiro kavachi, lisa berkman. S.v. (2009): *Relative deprivation in income and self-rated health in the United States*, *Social Science & Medicine*, journal homepage: www.elsevier.com/locate/socscimed

42- Tammeveski, Peeter(2003): *The making of national identity among older Estonians in the United States*, *Journal of Aging Studies*

43- Walker, Iain(1999): *Effects of Personal and Group Relative Deprivation on Personal and Collective Self-Esteem, Group processes intergroup relations*, vol 2(4) 365-380

44- Webber, Craig(2007): *Revaluating relative deprivation theory*, SAGE Publications, London, Thousand Oaks and New Delhi. Vol. 11(1): 97–120; 1362–4806

45- Zagefka, Hanna & Rupert Brown(2005): *Comparisons and Perceived Deprivation in Ethnic Minority Settings*, the Society for Personality and Social Psychology, Inc. 17 (2003) 399–414

of young Jews and Palestinians in Israel, the *Journal of Social Psychology*, 143(4), 521-540

33- Muller-Peters, Anke(1998): *The significance of national pride and national identity to the attitude toward the single European currency: A Europe-wide comparison*, *Journal of Economic Psychology* 19 (1998) 701±719

34- Niens, Ulrike & Ed Cairns(2003): *Explaining Social Change and Identity Management Strategies: New Directions for Future Research, Theory & Psychology* Copyright © 2003 Sage Publications. Vol. 13(4): 489–509

35- Pearson, Julie A. and Michael D. Fallacaro. And Joseph E. Pellegrini,(2009): *Perceived deprivation in Active Duty Military nurse Anesthetists*, *AANA Journal* • February 2009 • Vol. 77, No. 1, [vi/v/w.aana.conn/aanajournal.aspx](http://www.aana.conn/aanajournal.aspx)

36- Peeter, T. (2003). "The Making of national identity among older Estonians in the United States". *Journal of Aging Studies*, 17, 399_414.

37- Sabatier, Colette(2008): *ethnic and national identity among second-generation immigrant adolescents in France: the role of social context and family*

38- Sablonnière. Roxane de la, Francine Tougas and Monique Lortie-Lussier(2009): *Dramatic Social Change in Russia and Mongolia: Connecting Relative Deprivation to Social Identity*, sage

39- Sassenberg, Kai, Margarete Boos and Seven Rabung(2005): *Attitude change in face-to-face and computer-mediated communication: Private*